**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010228**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که آیا جایی که. در چه صورت ولی می‌تواند با مال یتیم اتجار کند و این اتجار در کجا زکات‌آور هست.

چند مرحله عرض کردم بحث در این زمینه هست، یک بحث این است که کجا شخص می‌تواند مال را برای خودش بردارد، قرضاً اقتراض کند. آیا اقتراض اختصاص دارد به ولی یا غیر ولی هم حق اقتراض دارد؟ عرض کردم از بعضی روایات استفاده می‌شود که اختصاص ندارد به غیر ولی، کسی که مال را در اختیار دارد به عنوان ودیعه آن هم می‌تواند اقتراض کند، دو تا روایت در این زمینه بود، آن روایت حبیب خثعمی و روایت علی بن جعفر. در مورد این دو تا روایت یک بحث سندی اینجا وجود دارد. بحث سندی‌اش هم دو مرحله بحث دارد. یک مرحله این‌که سند این روایت‌ها از جهت سندی معتبر هستند، معتبر نیستند. دوم این‌که آیا از جهت عمل اصحاب و اعراض این روایات از درجۀ اعتبار ساقط شدند یا نشدند؟

روایت‌هایی که خواندیم که در بحث ودیعه بود دو تا روایت بود یک روایت حبیب خثعمی بود، یکی روایت علی بن جعفر.

روایت حبیب خثعمی خب سند تا حبیب خثعمی مشکل خاصی ندارد. محمد بن علی بن محبوب، دو تا طریق دارد، یکی طریق تهذیب هست، محمد بن علی بن محبوب عن یعقوب بن یزید عن ابن ابی عمیر. خب محمد بن علی بن محبوب ثقه است و در وثاقتش بحثی نیست. یعقوب بن یزید و ابن ابی عمیر اینها هم در وثاقتشان بحثی نیست. طریق تا محمد بن علی بن محبوب هم طریق معتبر است. علاوه بر این‌که ما در جای خودش هم اشاره کردیم که در طرق به کتب نیاز به بررسی سندی نیست. اینهایش بحث خاصی ندارد.

در فقیه با ابن ابی عمیر سند شروع می‌شود. فقیه طریقش به ابن ابی عمیر الآن یادم رفته طریق چیز به محمد بن ابی عمیر فقی چجوری است؟ رفقا چیز دارند؟ به من بگویند چه شکلی است. معتبر است ولی حالا طریقش بخوانید. کلمۀ الطریق بزنید فلش ابی عمیر می‌آورد، چون عنوان.

شاگرد: عن محمد بن ابی عمیر فقد رَوَیته یا رُوِیته عن ابی، عن ؟؟؟ محمد بن الحسن

استاد: حالا که خواندید این نکته را بگویم. الآن رَوَیْتُهُ باید بخوانیم یا رُوِیْتُهُ؟ من تصورم این هست که در اینجا باید رَوَیْتُهُ بخوانیم، ولو در خیلی جاها باید رُوِیْتُهُ بخوانیم ولی در جایی که بعدش شیخ مستقیم قرار گرفته باید رَوَیْتُهُ بخوانیم. در عبارت‌ها مثلاً در دعائم الاسلام قاضی نعمان خیلی جاها رُوِیْتُ دارد و امثال اینها. آن رُوِیْتُ است یا رُوِّیْتُ است. رُوِّیْتُ باید درست‌تر بگویم. رُوِّیْتُهُ هست. ولی اینجا رَوَیْتُهُ است. این توضیحش را بدهم. آن این است که رَوَیْتُهُ یعنی نَقَلْتُهُ. رُوِّیْتُهُ یعنی جعلتُهُ ناقلاً. استاد که به شاگرد حدیث را یاد می‌دهد، شاگرد در واقع از طرف استاد با آن تحمیل حدیثی که استاد نسبت به شاگرد می‌کند، شاگرد می‌تواند بگوید رُوِّیْتُهُ یعنی از طریق مشایخ این حدیث به من تحمیل شده، به گردن من گذاشته شده. یعنی اجازه داده؟

استاد: حالا نه، بحث اجازه لازم نیست باشد. یعنی استاد من را راوی حدیث قرار داد، یعنی این حدیث را، به یکی از طرق تحمل حدیث، استاد کاری کرد که من بتوانم این روایت را از او روایت کنم. حالا به اسماع، به قرائت به هر چی باشد، آنش مهم نیست که چی باشد. بنابراین رُوِّیْتُهُ یعنی جعلنی المشایخ راویا لهذا الحدیث. رُوِّیْتُهُ یعنی این. جعلنی المشایخ راویا. این رُوِّیْتُهُ عن ابی که معنا ندارد، جعلنی المشایخ راویا عن ابی؟ مشایخ نیست. خود ابی بر من روایت کرده دیگر. یک موقعی من می‌گویم که مشایخ من را راوی این حدیث از امام صادق قرار دادند. خب عیب ندارد رُوِّیْتُهُ عن ابی عبد الله علیه السلام این هذا الحدیث اشکال ندارد. ولی رُوِّیْتُهُ عن ابی که شیخ مستقیم را که رُوِّیْتُهُ نمی‌شود خواند. و اینها دیدم گاهی اوقات با همدیگر قاتی شده. بعضی جاها این دو تا را با هم خلط شده. یک جایی من توضیح داده بودم که رُوِّیْتُهُ درست است، یک کسی گفته بود چجوری مثلاً، جایی که شیخ مستقیم هست بتوانیم رُوِّیْتُهُ بگوییم. گفتم آن رُوِّیْتُهُ که مورد بحث هست آن عبارت‌های متعارفی هست که در کتاب‌های چیزها خیلی مرسوم هست که به خصوص مرسلاً خیلی زیاد رُوِّیْتُهُ، آن غیر از این رَوَیْتُهُ هست که در عبارت مرحوم صدوق هست.

شاگرد: این توضیحات شما فقط در مورد عبارت مرحوم صدوق بود؟

استاد: در عبارت مرحوم صدوق باید معلوم خواند، رَوَیْتُهُ باید خواند، ولی مثلاً عبارت‌هایی که در کتاب‌های مثلاً رُوِّیْتُهُ عن الصادق علیه السلام، آنها چون ببینید نکته‌ای که دارد این است این مشیخۀ صدوق قبلاً ایشان روایت را نقل کرده، می‌خواهد بگوید آن روایتی که قبلاً نقل کردم طریقم این است. یعنی مسبوق به یک نقل قبلی است. سند نقل قبلی را دارد بیان می‌کند این خب رویته صحیح است. ولی در جایی که قبلاً این روایت را نقل نکرده صرفاً قبلاً روایت را تحمل کرده. این قبلاً نقلی نکرده که بگوییم رَوَیْتُهُ یعنی قبلاً، رَوَیْتُهُ صیغۀ ماضی است. رُوِّیْتُهُ یعنی اساتید من را کاری کردند که بتوانم روایت بکنم. جعلنی المشایخ راویاً. جعلنی المشایخ راویاً نه این‌که واقعاً من راوی قرار دادن مشایخ به این هست که مشایخ روایت را برای من خواندند، در نتیجه من توانایی روایت را پیدا کردم. استاد که روایت را به شاگرد می‌خواند چه شاگرد این را روایت بکند چه روایت نکند آن رُوِّیْتُهُ صحیح است. به اعتبار این‌که استاد راوی بالفعل نمی‌کند، راوی بالقوه می‌کند و رُوِّیْتُهُ که استاد را می‌گوییم به این اعتبار است که استاد شاگرد را شایستۀ روایت کردن این چیز قرار داده. این است که آنجاها، جایی که مسبوق به روایت، این نکته را هم توجه بفرمایید. روایت دو مرحله دارد. یک مرحله، مرحلۀ تحمل حدیث دارد، یک مرحله، مرحلۀ اداء هست. رَوَیْتُهُ یعنی نَقَلْتُهُ، به مرحلۀ اداء ربط دارد نه به مرحلۀ تحمل. ولی تحمل حدیث، وقتی استادی کاری می‌کند که شاگرد حدیث را تحمل می‌کند این تحمل حدیث به وسیلۀ شاگرد از استاد سبب می‌شود که شاگرد بتواند بعداً این را نقل کند. رُوِّیْتُ یعنی شاگرد را متحمل حدیث قرار دادم، این متحمل حدیث قرار دادن شاگرد باعث می‌شود که شاگرد بتواند بعداً مطلب را روایت کند. مطلب اصلی تفاوتی که بین مشیخۀ فقیه و جاهای دیگر هست مسبوق بودن مشیخۀ فقیه به نقل روایت است. ایشان قبلاً روایت را نقل کرده، می‌گوید این روایتی که قبلاً نقل کردم به این طریق نقل می‌کنم. توضیح نقل قبلی است. می‌گوید آن نقل قبلی من، نقلم این شکلی است. این است به نظر می‌رسد اینجاها رَوَیْتُهُ باید خوانده بشود به خلاف مثلاً جاهایی که مسبوق به نقل قبلی نیست که رُوِّیْتُهُ، حالا ادامه بخوانید.

شاگرد: دعائم را چجوری فرمودید؟ این دعائم رُوِّیْتُهُ هست؟

استاد: آنجا رُوِّیْتُهُ هست. یعنی مشایخ مرا راوی این حدیث قرار داده. کاری کرده‌اند که من بتوانم این را نقل کنم.

شاگرد: وجاده و اینها هم، وجاده هم هست، تعبیر می‌کند می‌تواند باشد؟

استاد: نه، این وجاده نیست دیگر. این معنایش این است که وجاده نیست، معنایش این است که از طریق مشایخ من را متحمل حدیث قرار دادند دیگر. این نفی وجاده است.

شاگرد: قاضی نعمان معمولاً با وجاده است.

استاد: نه وجاده نیست.

شاگرد: مرحوم شیخ صدوق نقل که می‌فرمایند بعضاً مرسل نیستش که در آنجاها هم بتوانیم رُوِّیْتُهُ بخوانیم؟ یعنی

استاد: نه رُوِّیْتُهُ در جایی که چیز هست

شاگرد: ببخشید باید شیخ طوسی می‌گفتم نه شیخ صدوق. شیخ طوسی در مشیخه که می‌خواهد نقل بکند

استاد: همچین تعبیری ندارد اصلاً.

شاگرد: سند مستقیم است.

استاد: اصلاً همچین سندی ندارد که بتوانیم این عبارت‌ها را به کار ببریم.

شاگرد: «و ما كان فيه عن محمّد بن أبي عمير فقد رويته عن أبي؛ و محمّد بن الحسن- رضي اللّه عنهما- عن سعد بن عبد اللّه؛ و الحميريّ جميعا عن أيّوب بن نوح؛ و إبراهيم هاشم؛ و يعقوب بن يزيد؛ و محمّد بن عبد الجبّار جميعا عن محمّد بن أبي عمير.»

استاد: بله، این سندی است که در همۀ طبقاتش بزرگان متعددی وجود دارند و هیچ بحثی در وثاقتش نیست.

عن ابن ابی عمیر عن حبیب الخثعمی عن ابی عبد الله علیه السلام.

آن که در این سند یک مقداری فی الجمله در موردش هست حبیب خثعمی است. حبیب خثعمی را نجاشی حبیب بن معلل خثعمی در موردش گفته ثقة ثقة صحیح. یک همچین تعبیری را ایشان کرده.

ولی در آن طرف در رجال علامۀ حلی مطلبی را از ابن عقده نقل کرده.

قال نجاشی حبیب بن معلل الخثعمی المدائنی رویٰ عن ابی عبد الله و ابی الحسن و ابی الرضا علیهما السلام ثقة ثقة صحیح. ایشان می‌گوید قال ابن داود، اینها را من عبارت‌های آقای خویی را دارم می‌خوانم. قال ابن داود فی القسم الاول.

ابن داود در قسم اوّل کتابش بعد از این‌که عبارت علمای رجال را در موردش همان ثقة ثقة صحیح را نقل می‌کند می‌گوید لکن رویٰ عق الطعن فیه و لم یثبت.

که آقای خویی نوشتند: «روى العقيقي الطعن فيه، و لم يثبت».

کلمۀ «عق»، عین و قاف، در ابن داود آن جایی که اوّلش گفته رمز عقیقی است، به خاطر همین آقای خویی به جای کلمۀ «عق» کلمۀ عقیقی را آوردند. ولی ظاهراً ایشان سهو کرده و این ابن عقده بوده، که مرحوم علامه آن را از ابن عقده روایتی را نقل می‌کند. من تصورم می‌کنم ایشان یادش رفته که رمزی که برای ابن عقده گذاشته بوده «عق» نبوده «قد» بوده. ایشان در اوّل ابن داود رمز ابن عقده را «قد» دارد، رمز عقیقی را «عق» دارد. و این فکر می‌کنم بین این دو تا رمز سهو کرده و اینها منقولاتی که هست فکر می‌کنم خیلی از این منقولات مستقیم هم نیست. منقولاتی هست که در حل الاشکال ابن طاووس بوده. ابن طاووس، احمد بن طاووس برادر بزرگ بنی طاووس، سید علی، احمد بن طاووس ایشان یک کتابی دارد به نام حل الاشکال که، علامه و ابن داود تصور می‌شود که عمدۀ نقلیاتشان با واسطۀ این کتاب هست مستقیم نیست. ابن داود در یک جایی تصریح می‌کند می‌گوید که فایده‌های این کتاب اکثرش برگرفته از همین حل الاشکال استاد هست و یک قرائن دیگری هم هست که نشان می‌دهد که خلاصۀ علامه و رجال ابن داود عمدتاً از منبع واحد گرفته شدند که آن منبع واحدش حل الاشکال مرحوم سید احمد بن طاووس هست و به احتمال زیاد اینجا هم همینجور است.

به هر حال علامه اینجا عبارتی را نقل کرده، عبارتش این هست، می‌گوید که قال العلامة فی القسم الاول فلان چیز، «روى ابن عقدة، عن محمد بن أحمد بن خاقان النهدي قال حدثنا حسن بن حسين اللؤلؤي قال: حدثنا عبد الله بن محمد الحجال عن حبيب الخثعمي عن أبي عبد الله عليه السلام، ما مضمونه أنه كان يكذب على مع أنه لا يزال لنا كذّاب،»

این چی می‌خواهد بگوید؟ «مع أنه لا يزال لنا كذّاب»

بعد علامه در ذیلش می‌گوید: «و هذه الرواية لا أعتمد عليها و المرجع فیه إلى قول النجاشي فیه» بعد این شکلی دارند.

آقای خویی می‌فرمایند «أقول: هذه الرواية مع أنها غير قابلة للتصديق في نفسها- إذ لا يمكن أن يروي حبيب، عن الصادق علیه السلام ذم نفسه، بمثل هذا الذم- ضعيفة السند،»

بعد بحث‌های سندی در مورد این روایت را مطرح کرده. که من حالا نمی‌خواهم وارد آن بحث‌هایش بشوم. آن خیلی بحث دارد و فکر می‌کنم نیاز به این بحث‌ها نباشد.

این «غير قابلة للتصديق في نفسها» را که آقای خویی دارند اصلش را مرحوم ملا محمد تقی مجلسی در روضة المتقین مطرح کرده. در روضة المتقین، جلد ۱۴، صفحۀ ۸۵ ایشان اینجوری دارد، عبارت خلاصه را که نقل می‌کند، ایشان می‌گوید: «اعلم أنه ذكر أصحاب الرجال هذا الخبر و غفلوا عن أنه لا يمكن عادة أن يروي الراوي على نفسه مثل هذه الرواية،»

این یک نکته.

نکتۀ دومی که ایشان اشکال می‌کند و می‌گوید و متیٰ رأیت ان یواجه المعصوم علیه السلام احداً بمثل هذا. کجا دیدید که یک امام علیه السلام به یک کسی بگویند که کذاب هست، همیشه هم کذاب هستی و این تعبیر. یعنی دو تا اشکال هست. یک اشکال این است که راوی از امام نقل کند که امام به من فرمودند کذابی هست و امثال اینها، اشکال دیگر خود امام هم کجا دیدید که کذاب نقل کند.

حالا این را به تناسبات یاد یک قصه‌ای افتادم بد نیست این قصه را بگویم.

حاج آقای ما خیلی وقت‌ها قبل از ماه رمضان یک روز روزه می‌گرفتند امتحانی که ببینند توانایی روزه را دارند یا ندارند. یک روز روزه گرفته بودند و آن زمانی بود که هنوز دفتر حاج آقا نبود و در همان منزل طبقۀ بالا من یادم هست یک ساعت به ظهر رفقایشان آنجا می‌آمدند و حدود مثلاً سال، این قصه نزدیک ۴۰ سال قبل است. بعد یک بنده خدایی آمد و یک شال سبزی به کمرش بسته بود و کلاه سبزی هم به سرش بود و گفتش که پسر من گفته که من امام زمان را خواب دیدم، امام زمان به من فرمودند شما سید هستید. من گفتم نه تا آقا خودشان به من مستقیم نفرمایند من حرف را گوش نمی‌کنم. من یک وردی دارم وقتی این را می‌خوانم حضرت را زیارت می‌کنم، یک بار خواندم حضرت را زیارت نکردم بار دیگر خواندم و حضرت را زیارت کردم حضرت به من فرمود تو سید هستی. حاج آقا هم که ضعف کرده بودند روزه گرفته بودند دیگر نتوانستند خودشان را کنترل کنند، این حرف‌ها چیه؟ گفت می‌گویی یعنی دروغ می‌گویی؟ گفت بله دروغ می‌گویی. بعد خیلی دیگر می‌گویم حاج آقا ضعف بهشان، من ندیده بودم کسی را اینجوری حاج آقا صاف بهش بگویند که دروغ می‌گویی. بعد هیچی، این حرف‌ها چیه بلند شو جمع کن این بازی‌ها را و برو. ایشان می‌گوید تا کی هست که معصوم علیه السلام به یکی بگوید کذابی تو، اینجوری تا همیشه هم کذاب بودی و از اینجوری، این لحن لحنی هست که این شکلی، به خود شخص دقیقاً مخاطب قرار بدهد. یک موقع حالا در مورد دیگری بگویند که او یکی کذاب هست. خب آن هست، ولی دقیقاً به خود راوی مستقیماً بگویند تو کذابی، ای کذاب. این لحن، اصلاً کلام معصوم علیه السلام. متیٰ رأیت ایشان اشاره به این است که این خودش هم یک اشکال دیگری هست در این روایت.

شاگرد: شخص دیگری یا؟

استاد: حالا. ایشان می‌گوید: «و الظاهر أن حبيب كان ينقل هذا لغيره المتقدم ذكره»

این روایت در مورد کس دیگر بوده.

«فتوهموا أنه ذكره على نفسه»

در مورد کس دیگر، بحث کذاب را گفته اینها اشتباه کردند و این مطلب. خب حالا ایشان یک احتمال دیگر را مطرح می‌کند. آن این است که:

«و احتمال أن يكون الحجال سمعه عنه عليه السلام»

قبل از حبیب خثعمی عبد الله بن محمد حجال هست. می‌گوید که احتمال این‌که این حجال این مطلب را شنیده باشد «و احتمال أن يكون الحجال سمعه عنه عليه السلام و إن كان بعيدا من اللفظ» از لفظ بعید است چون می‌گوید عبد الله بن محمد حجال عن حبیب خثعمی عن ابی عبد الله، نه این‌که خودش مستقیم. ایشان می‌گوید از جهت لفظ که بعید است، می‌گوید از جهت طبقه هم غیر ممکن است.

«غير ممكن بحسب المرتبة فإنه» این حجالی که اینجا هست: «من رجال الرضا عليه السلام و لم ينقل روايته عن أبي الحسن عليه السلام فكيف عن أبي عبد الله عليه السلام»

پس بنابراین روایت گیر دارد.

«فظهر أن التوثيق لا معارض له»

توثیقی که نجاشی کرده اصلاً معارضی ندارد.

من این را احتمالی که ایشان مطرح کرد را دنبال کردم ببینیم می‌توانیم این احتمال را. به نظرم کشف کردم که اصلاً داستان چی بوده؟ دو تا روایت هست، این حبیب خثعمی نقل می‌کند که راوی از حبیب خثعمی هم همین عبد الله بن محمد حجال است. و اینها قاتی شده، آن چیزی که هست. در رجال کشی دو تا روایت دارد، این دو تا روایت را وقتی با این مقایسه کنیم اصلاً روشن می‌شود اصلاً چی چی بوده و به چه شکل در آمده. یکی‌اش این هست محمد بن حسین بن ابی الخطاب عن عبد الله المزخرف. عبد الله مزخرفی که این محمد بن حسین بن ابی الخطاب از او نقل می‌کند عبد الله بن محمد الحجال المزخرف هست همین عبد الله بن محمد حجال مورد بحث هست. احتمالاً. حجال یعنی کسانی که حجله و اینها درست می‌کردند. یکی از معانی‌اش. یکی از معانی‌اش این هست که کبوتر و امثال اینها درست می‌کرده. احتمالاً حدس می‌زنم حجله و اینها درست می‌کرده. ولی حجله‌ای که مزخرف بوده، یعنی با طلاکوبی خیلی چیزهای خیلی مرتب و منظم و مزخرف بودنش به اعتبار این است که حجله‌های خیلی شیک و، به قول امروزی‌ها لاکچری. حجله‌های لاکچری درست می‌کرده این بود که مزخرف بودنش به این اعتبار هست نه حجال به معنای این‌که، حجل به معنای کبک است انگار. ظاهراً فکر می‌کنم مراد از این حجال مزخرف کبک‌فروش و امثال اینها نباشد. این‌که حجله و اینها درست می‌کرده آن هم حجله‌های خیلی طلاکوب و مزخرف به اعتبار اینها. که این عبد الله بن محمد است. که همین عبد الله بن محمد حجال ما هست. می‌گوید محمد بن حسین بن ابی الخطاب عن عبد الله المزخرف عن حبیب الخثعمی عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان المختار یکذب علیٰ علي بن الحسین علیه السلام. این یک.

کشی، صفحۀ ۱۲۵.

کشی، این تکه عبارتی هست از یک عبارت مفصل‌تری است. یک عبارت مفصل‌تری است که آن عبارت مفصل‌تر را در کشی صفحۀ ۲۲۶ رقم ۴۰۴ باز هم با همین سند که:

«مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْمُزَخْرَفِ، عَنْ حَبِيبٍ الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ كَانَ لِلْحَسَنِ (ع) كَذَّابٌ يَكْذِبُ عَلَيْهِ وَ لَمْ يُسَمِّهِ، وَ كَانَ لِلْحُسَيْنِ (ع) كَذَّابٌ يَكْذِبُ عَلَيْهِ وَ لَمْ يُسَمِّهِ، وَ كَانَ الْمُخْتَارُ يَكْذِبُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع)، وَ كَانَ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ يَكْذِبُ عَلَى أَبِي.»

این‌که می‌گوید که لا یزال لنا کذاب نه این‌که این حبیب خثعمی لا یزال لنا کذاباً تازه باید بگویند. می‌گوید همیشه ما اهل بیت یک کذاب داشتیم، این اشاره به همین روایت، امام حسن یک کذاب داشته، امام حسین یک کذاب داشته، امام سجاد یک کذاب داشته که آن مختار بوده. مغیرة بن سعید هم یک کذاب داشته که بر امام باقر بوده. یعنی مغیرة. و احتمال می‌دهم یک ادامه هم داشته باشد که ابو الخطاب هم کذاب بر من هست. این حبیب خثعمی روایت‌هایی در مذمت ابو الخطاب هم نقل کرده. حدس می‌زنم ادامه‌اش هم این بوده که ابو الخطاب هم کان یکذب علیّ. که در بعضی نقل‌ها این.

شاگرد: صفحۀ 305 کشی گزارش دارد

«ثُمَّ ذَكَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: الْحَارِثَ الشَّامِيَّ وَ بَيَانَ،» که شاید بنان باشد

«فَقَالَ، كَانَا يَكْذِبَانِ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) ثُمَّ ذَكَرَ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ وَ بَزِيعاً وَ السَّرِيَّ وَ أَبَا الْخَطَّابِ وَ مَعْمَراً وَ بَشَّاراً الْأَشْعَرِيَّ ... لَعَنَهُمُ اللَّهُ إِنَّا لَا نَخْلُو مِنْ كَذَّابٍ أَوْ عَاجِزِ الرَّأْيِ»

استاد: بله. من حدس زیاد می‌زنم این ادامه داشته، ادامه‌اش به ابو الخطاب مربوط است. در حبیب خثعمی شما مراجعه کنید من آن روز یادداشت نکردم، ببینید چند تا روایت در مذمت ابو الخطاب همین حبیب خثعمی نقل کرده. این باید ادامه‌اش هم همین است که این عبارت این بوده کان یکذب علیٰ علیٍّ بوده، مراد در آن مختار بوده، می‌گوید المختار کان یکذب علیٰ علیٍّ، یعنی امام سجاد. علیٰ علیٍّ که آن علی‌اش هم افتاده، کان یکذب علیّ در آمده، یک همچین چیزی در آمده و عبارت به این شکل در آمده و عبارت از آن جایگاه خودش خارج شده. متأسفانه آن کتاب اصلی ابن عقده در اختیار نیست که آدم آن کتاب را مراجعه کند و خود مرحوم علامه هم ما مضمونه تعبیر کرده. تعبیر روایت اصلی هم نیاورده که آدم عبارت اصلی هم اگر می‌آورد ممکن بود روشن‌تر می‌شد که این دقیقاً مربوط به همین روایتی هست که اینجا هست.

شاگرد: طبق فرمایش شما ۳ تا اشتباه صورت گرفته. مختار رفته حبیب آمده، یک علی آمده

استاد: نه مختار نرفته. همان روایت این بوده، عبد الله بن محمد الحجال. این روایت در ذیل ترجمۀ مختار بوده. در ذیل ترجمۀ مختار این بوده انه مرجع ضمیر انه مختار بوده. کان یکذب علیّ نبوده، علیٰ علیٍّ بوده. یک علی این وسط فقط چیز شده.

شاگرد: انه را هم اشتباه زدند؟

استاد: به آن وجه علتش این بوده که همان مطلبی که مرحوم مجلسی اوّل می‌گوید در مورد کس دیگر است، این عبارت اشتباهی آمده، من همان مطلب را می‌خواهم بگویم همینجور است، در مورد کس دیگری هست و آن کس مختار است.

شاگرد: احتمالاً از ذیل ترجمۀ طرف این ؟؟؟ را اشتباه زده

استاد: این اینجور بله.

شاگرد: این محمد بن حسین بن ابی الخطاب همین در این سندش هست؟

استاد: نه ابی الخطاب‌اش به آن ربطی ندارد. محمد بن حسین، یک ابو الخطاب داریم که در، ابو الخطاب معروف از راوی‌های امام صادق هست که رأس غلات بوده و بعداً قیام کرده و کشته می‌شود و داستان کشته شدن خودش و شاگردهایش و، اینها خیلی داستان معروفی در آن دوره هست و به عنوان کذاب بر امام صادق همین ابو الخطاب مطرح هست، خطابیة خطابیة خطابیة، یک گروه و فرقه و یک فرقۀ انحرافی بودند، جریان انحرافی بودند و امثال اینها. حالا بماند.

این دو تا روایت به خصوص آن روایت مفصل‌تر، این روایت. روایت اوّل هم ایشان تلخیص کرده، روایتی بوده که توضیح داشته لا یزال لنا کذاب توضیح داده که امام سجاد کذاب داشته، همۀ اشخاص دیگر کذاب داشتند. و احتمال می‌دهم این در ترجمۀ ابو الخطاب است. یک احتمال دیگر این هست در ترجمۀ ابو الخطاب بوده. کان یکذب علیَّ یعنی ابو الخطاب کان یکذب علیَّ. بعد گفته و کان لنا کذاب، ادامه‌اش همین بوده. امام حسن کذاب داشته یکذب علیه. امام حسین کذاب داشته یکذب علیه. امام سجاد کذاب داشته، یکذب علیه که همین روایت مفصل است. یعنی این روایت مقدمۀ روایت دیگری بوده که اینجا چیز نشده. این در ترجمۀ ابو الخطاب این مطلب آمده که کان یکذب ابو الخطاب علیَّ و ان لنا و لا یزال لنا کذاب که این کان للحسن کذاب یکذب علی توضیح لا یزال لنا کذاب باشد، این احتمال دوم بهتر است. که هیچگونه تحریصی هم در کار نیست اصلاً که کان آن ابو الخطاب یکذب علیّ، امام صادق می‌فرمایند کذاب کان یکذب علی مع انه لا یزال لنا کذاب. لا یزال برای ما کذابی بوده که این توضیح لا یزال لنا کذاب این روایت مفصل است:

«كَانَ لِلْحَسَنِ (ع) كَذَّابٌ يَكْذِبُ عَلَيْهِ وَ لَمْ يُسَمِّهِ، وَ كَانَ لِلْحُسَيْنِ (ع) كَذَّابٌ يَكْذِبُ عَلَيْهِ وَ لَمْ يُسَمِّهِ، وَ كَانَ الْمُخْتَارُ يَكْذِبُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع)، وَ كَانَ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ يَكْذِبُ عَلَى أَبِي.»

و در نتیجه این‌که شما می‌بینید که ابو الخطاب بر من دروغ می‌بندد ليس هذا أول قارورة كسرت في الإسلام، سابقه دارد. ما همینجور از امام حسن یک کذاب داشتیم تا حالا، تا این.

شاگرد: این اشتباه برداشت طبیعتاً در ذیل ترجمۀ مختار نمی‌شود رخ بدهد؟ یعنی از ترجمه

استاد: نه ترجمۀ ابی الخطاب

شاگرد: نه ببخشید ابو الخطاب. یعنی باید از ذیل ترجمۀ ابو الخطاب روایت را گذاشته باشند یک جای دیگر.

استاد: نه. در ترجمۀ ابو الخطاب بوده، خیال کرده که مربوط به حبیب خثعمی است. چون ولو توجه نکرده که ذیل آن ترجمه است. یعنی این روایت را که دیده، این‌که این روایت کجا نقل شده را توجه نکرده. عبارت این بوده عن حبیب الخثعمی قال عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان یکذب علیّ. کان یکذب علیّ را، این قبلاً همان مطلبی که مرحوم مجلسی اوّل می‌گوید که در مورد این مرجع ضمیرش کس دیگری بوده که قبلاً صحبتش بوده. این خب غفلت شده از این که این در مورد مثلاً ابو الخطاب بوده و این به این چیزها شنیده شده. در حبیب خثعمی مراجعه کنید چند جا مذمت‌های ابو الخطاب را نقل می‌کند. در همین رجال کشی، از همین حبیب خثعمی دقیقاً مذمت‌های ابو الخطاب را نقل می‌کند. خب این این روایت اوّل.

روایت دوم

شاگرد: ؟؟؟ حجال را احتمالی چیز کردید یا احتمال دادید که واحد باشد؟

استاد: نه آن قطعاً واحد است. عبد الله بن مزخرف، عبد الله بن محمد الحجال رزقی المزخرف دارد، ترجمه‌اش هست. در ترجمه‌اش هم هست و محمد بن حسین ابی الخطاب راوی‌اش است. آنها بحث در اتحاد آنها نیست، آنش همان است.

شاگرد: امکان تصحیف یکذب به تکذب نیست؟ جدا از ؟؟؟

استاد: نه تکذب هم باشد همان اشکالات مرحوم چیز می‌آید دیگر. اشکالات روضة المتقین و اینها. نه من، اشکالات مرحوم چیز را می‌گویم درست است، که هیچ وقت اینجوری. می‌گویم عرض کردم خود حاج آقای ما هم که به آن طرف گفت می‌گوید دروغ می‌گویی روزه گرفته بودند ضعفشان آمده بود و الا اینجوری سریع به طرف بگویند دروغ می‌گویی، دروغ می‌گویی، دروغ می‌گویی بلند شو برو این خودش خیلی چیز هست. طرف به هر حال به‌طور طبیعی این تعبیرات برای کسی هست که نمی‌تواند خودش را کنترل کند. این‌که می‌گوید متیٰ، این می‌گوید کرامت نفس امام علیه السلام اقتضاء نمی‌کند که اینجوری صاف صاف به طرف بگویند کذاب، ایها الکذاب، این در واقع این شکلی است و امثال اینهاست. اشکال ایشان هم وارد است، یعنی می‌گوید این سابقه ندارد که امام. عرض کردم در مورد حاج آقا هم که مثال می‌زدند گفتند من هم یادم نمی‌آید که، در بعضی روایات می‌گوید امام علیه السلام با یک کسی تند شد، گفت کذبتَ و ما رأیت الامام علیه السلام خاطب احدا بقوله کذبتَ. کذبتَ نه کذاب. و ما رأیت احدا خاطب. این در روایتی هست در مورد امام صادق الآن پیدایش بکنید. این‌که مرحوم مجلسی اوّل می‌گوید که این خلاف چیز هست شبیه شاهد چیزی هم دارد. و ما رأیت احداً خاطب احدا بقوله کذبتَ. بگردید پیدا می‌کنید. من حالا دیگر فرصت نکردم بگردم تا این.

این است که به نظر می‌رسد این داستان این روایت همین هست که.

شاگرد: این احتمالی که شما دادید را هم آقای شوشتری در حاشیه داشتند همین نکته را. همین‌ها را نقل کردند گفتند قلت لا ریب ان الخلاصة وهن و ان روایته هذه التی رواها ابن عقدة عنه نظیر روایته التی رواه الکشی عنه ؟؟؟ مغیرة بن سعید عن الصادق علیه السلام کان للحسن ؟؟؟ کذاب یکذب علی

استاد: من فرصت نکردم، همین الآن که داشتم می‌آمدم. بعد آن‌که در مورد ابی الخطاب و اینها هم دارد؟

شاگرد: این را نقل کردند و کان المختار یکذب علی بن الحسین ادامۀ همین و کان مغیرة بن سعید یکذب علی ابی علیه السلام او روایته التی رواه الکشی ایضا عنه فی عمر اخی عضافر قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول و ذکر ابا ؟؟؟ ابی الخطاب فقال اتقوا الکذابین ؟؟؟

استاد: بله.

شاگرد: روایت هم در بصائر هست: «عَنْ‏ حَبِيبٍ‏ الْخَثْعَمِيِ‏ قَالَ: ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا يَقُولُ أبي [أَبُو] الْخَطَّابِ ...‏ وَ إِذا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ‏ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ»

استاد: بله. نه این حبیب خثعمی چند جا همین بحث چیز ابو الخطاب و آن داستان‌ها را دارد که امثال اینها. این من فرصت نکردم، حدس می‌زدم علی القاعده باید صاحب قاموس الرجال همچین حرفی را آورده باشد، چون ایشان به هر حال نکات بکر و اینها در کلمات ایشان هست. من همین الآن، همین لحظه که چیز بود دیگر این را دیدم و یادداشت کردم. آن و ما رأیتُ احداً واجه عهدا بقول کذبت این را هم هست، شما بگردید کلمۀ کذبت را چیز کنید، کلمۀ رأیت با کذبت بزنید این را پیدا می‌کنید. آن که من در خاطرم هست، این پیدا می‌شود کرد. همین، یعنی اشکالاتی که مرحوم مجلسی اوّل می‌فرمایند و اینها هم درست است، این ربطی اصلاً هیچگونه مذمتی در مورد حبیب خثعمی در اینجا نیست. این یک مطلب.

مطلب دوم دیگر الآن نمی‌رسم آن سند روایت دومی که روایت قرب الاسناد. روایت دومی که در قرب الاسناد وارد شده یکی در سرائر و من ذلک ما استطرفناه من جامع البزنطی. یک بحث بحث آن سند قرب الاسناد هست، یک بحث، بحث سند جامع بزنطی هست، این دو تا را ان شاء الله شنبه در موردشان صحبت خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

بعد در مورد این‌که این روایت قابل استناد هست، نیست، آن مرحلۀ دوم بحثش را هم ان شاء الله جلسۀ بعد.

پایان